

Shiraz-Beethoven.ir



۷	چند کلمه‌ی دوستانه تا شروع نکرده‌ایم ...	
۹		مقدمه
۱۳	راهنمای دوستانه‌ی چی چه وقت ساخته‌شد	
۴۱	سرگذشت بتهوون: فهرست بازیگران	
۴۹		اسپانیایی
۷۹		وین، شهر موسیقی
۱۱۳		«من ناشنوا هستم»
۱۳۵	زنان زندگی بتهوون، دختر بازی	
۱۶۳	لودویگ «فن» بتهوون، «نجیبزاده»	
۱۷۹	غنچه‌ای تابناک شکفته‌است	
۱۸۷	یک فرجام توفانی	
۲۰۷	آخرین استاد بزرگ	
۲۲۷	خودتان گوش کنید	
۲۳۹	موسیقی بتهوون در فیلم	
۲۴۳	گفته‌های دیگران درباره‌ی بتهوون	

حکومت جمهوری اسلام می کند.

فرانسه به اتریش اعلام جنگ می دهد.

گیوتین برای نخستین بار در فرانسه مورد استفاده قرار می گیرد.

سرود مارسیز توسط روزه دو لیل ساخته می شود.

شاعر انگلیسی، شلی، به دنیا می آید.

اعدام لوی شانزدهم (زانویه) و ماری آتوانت (کتبر).

کشورهای متعدد به فرانسه اعلام جنگ می دهند.

واریاسیون‌های "Se" و "vuol ballare" ای‌ای عروسی فیکاروی موتسارت) برای پیانو و ویلن منتشر می شوند.

نخستین سال اقامت بتهوون در وین. از هایدن درس می گیرد.
نخستین پیروزی نظامی خود را در تولن به دست می آورد.
دومین دور تقسیم لهستان بین روسیه و پروس.

پاگانیni فعالیت حرفلای خود را در یارده‌سالگی آغاز می کند.

شاکردن بدیرد.

وقتی نیروهای فرانسوی منطقه‌ی راین را اشغال می کنند.

ارکستر دربار محل می شود و الکتور شهر بن را ترک می کند. بدین ترتیب، بتهوون موفق می شود در ماه نوامبر به وین برود. او خیال دارد چند ماهی آن جا بماند، ولی ماندش تا آخر عمر طول می کشد. در ماه دسامبر پدرش می میرد.

۱۷۹۳

نخستین درس می گیرد.

بیرد. موتسارت پس از شنیدن نوازنده‌گی پسرک قبول کرد او را شاگردی بپذیرد، اما بتهوون به خاطر بیماری کشندگی مادرش جار شد به بُن برگرد.

Shiraz-Beethoven.ir

بنایارت

اید نخستین باری باشد که ناپلئون (مثل موتسارت) در ردیف «شخصان متفرقه» قرار گرفته است. بتهوون او را می‌ستود و مفونی ارویکا را در اصل به او تقدیم کرده بود، اما وقتی ناپلئون بود را امپراتور خواند از خشم منفجر شد - او هم ستمگر و نخوار است - و صفحه‌ی تقدیمنامه‌ی او را پاره کرد.

راده رازومفسکی

بیر روسيه در دربار هاپسبورگ در وين، و يك ويلن نواز رحرفة‌ای چيره‌دست. او سه کوارت زهی به بتهوون سفارش داد که اکنون به کوارت‌های رازومفسکی معروف هستند.

شيندلر

بيل و ويلن نوازی که در آخرین سال‌های زندگی بتهوون خیلی او صمیمی شد. خاطرات غیرقابل اطمینانی درباره‌ی بتهوون شست، بسیاری از کتابچه‌های گفت‌و‌گویشان را از بین برد و او را حفظ کرد تا شهرت استادش برقرار بماند. بتهوون از او بشش نمی‌آمد، ولی مجبور بود به سرسپردگی و کارایی او تکیه داشت.

واوروخ

آخرین دوره‌ی بیماری بتهوون از او مراقبت می‌کرد و گزارشی داده از آخرین ماههای زندگی او به‌جا گذاشته است.

وین، شهر موسیقی

د و بعد از کم کردن تمام خرج‌ها و هزینه‌ها، سود باقی‌مانده را
ی خود بردارد.

صتی طلایی بود و بتهوون هم آن را غنیمت شمرد. او برای
کنسرت عظیم برنامه‌ریزی کرد. تصمیم گرفت سمفونی اول
را (که پیش از آن در بورگ تئاتر اجرا شده بود) رهبری کند.
س دست کم سه اثر تازه از تنوردرآمده را اجرا می‌کرد:
مفونی دوم، کنسرت پیانوی سوم، و ارаторیوی مسیح بر کوه
. (Christus am Ölberge).

یعنی رفتن دنبال دردرس، و دردرس هم چیزی بود که همیشه
اغ بتهوون می‌آمد. در یک پوست گرد، مقدار زیادی از این آثار
تعارف هنوز آماده نبودند. مدیر موسیقی تئاتر آن در وین، ایگناتس
فرید، شرح بامزه‌ای از ماجراهای روزی به جا گذاشت که بتهوون از او
استه بود سر کنسرت صفحه‌های نت بخش پیانو را ورق بزند:

به دادم برس! این کار فقط به زبان آسان می‌آمد. جلوی روی من تقریباً
جز صفحه‌های خالی نبود. نهایت این که در این یا آن صفحه چندتایی
شیوه هیروگلیف‌های مصری دیده می‌شد، که من به هیچ عنوان از
سر درنمی‌آوردم، او این‌ها را فقط به عنوان سرنخ برای خودش قلمی
مود. اما تقریباً تمام بخش تک‌نوازی را از حفظ می‌نواخت، چون مثل
موارد فرست نکرده بود همه را روی کاغذ بیاورد.

عجیب نیست که این کنسرت در وین سروصدایی نکرد.
منتقد در وصف «ارتوریو» نوشت: «بی‌نهایت طولانی،
نهایت تصنیعی، بدون ذره‌ای بیانگری». متنقد دیگری گفت که

زنان زندگی بتهوون

بختانه این حرکت فقط به خلبازی‌های دوران نوجوانی ربوط نمی‌شد. یوهانا در ۲۵ سالگی، با داشتن شوهر و بچه، باز رتکب چنان حماقتی شد که به عقل نمی‌گنجد. این حماقت تمام زندگی‌اش را سیاه کرد، و چماقی دست برادرش را داد که تا آن‌سال‌های سال آن را بر سرش بکوبد.

روستی به او یک گردن‌بند مروارید چند رشته داده بود تا بفروشد حق معامله‌ی خودش را هم بردارد. ولی یوهانا چند تایی از شرکت‌های گردن‌بند را پنهانی فروخت و بقیه را مخفی کرد. بعد از یک صحنه‌سازی در خانه‌اش ترتیب داد تا همه فکر کنند گردن‌بند دزدیده شده است. برای پلیس پی بردن به حقیقت پنج نیمه‌ای بیشتر طول نکشید. یوهانا دستگیر، محاکمه و به جرم رفت به یک سال زندان محکوم شد – مجازات سختی که تمام رفایان را شوکه کرد. این مجازات را با فرجام‌خواهی به دو ماه زندان کاهش دادند، بعد بار دیگر به یک ماه بازداشت در اداره‌ی سرسانی و سرانجام به یک ماه حبس خانگی که اجباری هم نبود.

ضریبه وارد آمده بود. لقب‌های رنگارنگ قبلی به کنار، یوهانا در پسری که بعدها معلوم شد تنها عضو نسل بعدی خانواده‌ی بتهوون است – اکنون سابقه‌ی کیفری داشت. این مهم‌ترین دستاویز بتهوون در اقدام قانونی علیه او پس از مرگ برادرش، شوهر یوهانا بدر بچه‌ی او، بود. بتهوون بر سر حضانت این پسر سخت با همانا میارزه کرد (این ماجرا چنان تأثیری روی زندگی بتهوون داشت که جا دارد فصلی را به آن اختصاص بدھیم، و می‌دھیم).

آن‌که فقط یک ارزن بیشتر به بتهوون حق بدھیم،

یک فرجام توفانی

در ماههای پس از آن اجرای معروف سمفونی نهم، کارل به دانشگاه وین رفت تا فلسفه بخواند. در حالی که هجدهمین سالگرد تولدش تزدیک می‌شد. بتهوون آشکارا هرگونه امیدی را مبنی بر این که برادرزاده‌اش روزی موسیقی‌دان شود رها کرده بود، ولی آشکارا همچوچ وجه آمادگی نارنجکی را نداشت که کارل با اعلام تصمیم خود جلوی چشمش منفجر کرد. کل ماجرا در دست ماست، چون به دلیل اشناوایی بتهوون در یکی از کتابچه‌های گفت‌و‌گو ثبت شده. البته ما صرف صحبت‌هارا – که همان گفته‌های کارل باشد – در اختیار داریم، ما حدس زدن جواب‌های بتهوون تخیل خیلی قوی‌ای نمی‌خواهد.

لابد تصمیم من به نظر شما خیلی عجیب می‌اد. اما خواهش می‌کنم اجازه بدید راحت حرفم رو بزنم. شغلی که من دوست دارم از اون شغل‌های معمولی نیست. البته تحصیل لازم داره، فقط در یک رشته‌ی دیگه، همون رشته‌ی مورد علاقه‌ی من. بسیار خُب، راحت باش. حرفت رو بزن! کدوم رشته؟ سربازی.

چی؟ سربازی؟ تو می‌خوای بری سرباز بشی؟ نکنه عقل و منطق رو درسته کنار گذاشتی؟ یک بتهوون سرباز بشه؟ ما هنرمندیم! کی یه همچو فکر مسخره‌ای رو به کله‌ات انداخته؟ به جان خودم هیچ‌کس.

بهوون با لحنی قاطع این کار را ممنوع اعلام کرد، و روی حرفش مستاد – البته فعلاً. ولی گرفتاری‌های کارل هنوز در راه بودند. بیز آن سال بتهوون در بادن به سر می‌برد که خبر رسید کارل رفقای ناباب رفت و آمد می‌کند، شب‌ها دیر برمی‌گردد، گاهی رخت خوابش به کلی دست‌نخورده می‌ماند: پسر ۱۸ ساله،